پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۲، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۵-۲۸ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 52, Spring & Summer 2026

سیره نبوی به مثابه معیار نقد تفسیری:
رهیافتی نو به واکاوی آرای آلوسی در آیات اکمال و غار

فرشته تقی‌زاده چیمه[۱]، محمدرضا شاهرودی[۲]، مریم حاج عبدالباقی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶)

چکیده

تفسیر قرآن به‌عنوان منبع اصلی فهم دین اسلام همواره نیازمند معیارهای نظام‌مند برای تمایز بین تفسیر صحیح و ناصحیح بوده است. درحالی که رویکردهای متن‌محور و هرمنوتیکی در نقد تفسیری غالب بوده‌اند، نقش سیره نبوی به‌عنوان چارچوب ارزیابانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، تفسیر آلوسی از آیات «اکمال دین» (المائده،۳) و «غار» (التوبه،۴۰) را در پرتو سیره قطعی نبوی مورد نقد قرار می‌دهد. یافته‌ها حاکی از خلأ کاربست سیره در تفسیر آلوسی است، با وجود آنکه سیره نبوی به‌عنوان معیاری دیرینه در تفسیر مطرح بوده است. تحلیل آیات مذکور نشانگر تعارض دیدگاه‌های آلوسی با سیره نبوی از دو بُعد است: ۱) تعارض با سیره در مقام تفسیر و فهم آیات به‌ویژه آیه غار. ۲) تعارض با سیره در مقام توجیه و نقد دیدگاه تفسیری شیعه از آیات اکمال و غار. تحلیل تطبیقی تفاسیر اهل سنت نشان می‌دهد طبری و ابن‌کثیر با اجتناب از طرح مختصات دیدگاه شیعه درباره آیات اکمال و غار، از ورود به چالش‌های تفسیری و در نتیجه تعارض اجتناب‌ناپذیر با سیره نبوی پرهیز کرده‌اند که این شیوه ممکن است حاکی از التفات آن‌ها به اصول سیره نبوی بوده باشد، در حالی‌که آلوسی با طرح و نقد دیدگاه شیعه، لاجرم خود را در معرض تأویل ناهمسو با سیره قرار داده است. این تحقیق بر نقش محوری سیره نبوی در رفع اختلافات تفسیری تأکید دارد و بازآفرینی آن را به‌عنوان معیاری پایه‌ای در حوزه فهم قرآن به‌ویژه در بسترهای تفسیریِ متأثر از گسست‌های مذهبی، پیشنهاد می‌کند.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، سیره نبوی، روح‌المعانی، آلوسی، آیه اکمال، آیه غار.

---

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ ff.tghz@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ mhshahroodi@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ mhajabdolbaghi@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۱. مقدمه و بیان مساله

تفسیر قرآن از دوران حیات پیامبر(ص) تاکنون بزرگترین منبع آشنایی مسلمانان با معارف اسلام بوده است. هر یک از مفسران با به‌کارگیری مبانی تفسیری و روش تفسیری خاص، سعی در نمایاندن معانی آیات و دلالت آن‌ها داشته‌اند. گرچه "مبانی تفسیری" واژه جدیدی است، ولی در میان اصول مورد استفاده مفسر، "سیره پیامبر(ص)" از گذشته کم و بیش مورد توجه مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی بوده است. در عصر نزول قرآن، پیامبر(ص) نه تنها به‌عنوان دریافت‌کننده وحی، بلکه به‌عنوان اولین مفسر و مبین آیات الهی عمل می‌کردند. ایشان با بیان شأن نزول آیات، توضیح مفاهیم مجمل، و تطبیق آیات بر مصادیق عینی، چارچوبی اساسی برای فهم قرآن بنیان نهادند. اصحاب پیامبر (ص) نیز با بهره‌گیری مستقیم از این بیانات و سلوک عملی ایشان، نخستین حلقه انتقال مفاهیم قرآنی به نسل‌های بعدی را شکل دادند. این روند نشان می‌دهد که «سیره نبوی» از همان آغاز، نه صرفاً به‌عنوان الگوی اخلاقی، بلکه به مثابه منبعی تفسیری و روشی برای استنباط معانی قرآن، در کانون توجه جامعه مسلمان قرار داشته است. با گسترش اسلام به سرزمین‌های جدید و پدید آمدن پرسش‌های فکری و عملی، ضرورت تدوین روش‌های نظام‌مند تفسیری آشکار شد. در این فرایند، مفسران با تکیه بر ابزارهای مختلفی چون زبان‌شناسی، تاریخ، کلام، و به‌ویژه سنت روایی، به کشف لایه‌های معنایی قرآن پرداختند. اگرچه اصطلاح «مبانی تفسیری» در ادبیات مرسوم علوم قرآنی به شکل امروزی وجود نداشت، اما عناصری چون «قرائت صحیح»، «توجه به شأن نزول»، «انسجام متن»، و «تطبیق با سنت قطعی پیامبر (ص)» به صورت نانوشته، زیرساخت‌های مشترک تفاسیر را تشکیل می‌دادند. در این میان، سیره نبوی به دو شکل «قولی» (احادیث) و «فعلی» (رفتارهای مستند پیامبر)، همواره به‌عنوان معیاری برای ارزیابی صحت تفاسیر مورد استناد قرار می‌گرفت. مبارزه‌ای که در آغاز خلافت خلفا با کاربست سیره حضرت رسول (ص) در فهم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

قرآن به بهانه پیراستن قرآن از غیرقرآن صورت پذیرفت و سیاست‌های خلفا موانعی در مسیر نقل و نگارش حدیث به‌وجود آورد (معارف، ۲۹)، قرینه‌ای بر همین مطلب است. برای نمونه، تفاسیر مأثور که بر نقل روایات صحابه و تابعین استوارند، مانند تفسیر طبری، به شکل گسترده‌ای از سیره نبوی و مرویات تفسیری ایشان بهره برده‌اند. (بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۳۷۱۲/۱ و نجاتی و یوسفی غروی، ۸)[۱] با این حال، جایگاه سیره نبوی در طول تاریخ تفسیر، همواره یکسان نبوده است. جریان‌های فکری مختلف، با اتکا به مبانی معرفتی خاص خود، رویکردهای متفاوتی به این موضوع داشته‌اند. این تقابل‌ها و ناهمسانی‌ها در طول تاریخ تفسیر نشان می‌دهد که سیره نبوی نه به‌عنوان عنصری حاشیه‌ای، بلکه به مثابه محوری اساسی در منازعات روش‌شناختی مفسران حضور داشته است. بر این اساس، می‌توان از سیره قطعی به‌عنوان معیاری معتبر در ارزیابی تفاسیر بهره گرفت. بر پایه اصول مذکور، سیره قطعی نبوی به‌عنوان معیار اعتبارسنجیِ هنجارمند در ارزیابیِ روشمند تفاسیر قرآن کریم قابلیت کاربست دارد. در این راستا، تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی» تألیف محمود آلوسی، به‌عنوان یکی از متون تفسیری شاخص مکتب اهل سنت در سده سیزدهم هجری، جایگاهی ممتاز دارد. این اثر نه تنها الگویی پیشتاز در سبک نوین تدوین تفاسیر قرآنی محسوب می‌شود، بلکه جامعیتی نظام‌مند از آراء تفسیری پیشینیان را نیز ارائه می‌دهد. مقاله حاضر با اتخاذ رویکرد ترکیبیِ توصیفی ـ تحلیلی و با تمرکز بر مطالعه موردی آیات مرتبط با نظریه امامت شیعه یعنی «اکمال دین» (المائده، ۳) و «آیه غار» (التوبه، ۴۰)، درصدد است با واکاویِ سازه‌های تفسیری آلوسی، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱) آیا تفسیر آلوسی از آیات با دیگر بخش‌های سیره قطعی (مانند رفتار پیامبر در مواجهه با مخالفان یا رویدادهای تاریخی مانند هجرت) سازگار است؟

---

۱. بنیاد دائره المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۵، بنیاد دائرة المعارف اسلامی ـ تهران/ نجاتی، محمدسعید و یوسفی غروی، محمدهادی، ۱۳۸۹، سیره نبوی در عصر مکی از نگاه طبری (مقایسه تفسیر و تاریخ)، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۲) آیا تفسیر او از آیه «غار» با گزارش‌های مستند سیره درباره جزئیات هجرت همخوانی دارد؟

۳) آیا آلوسی تحت تأثیر مباحث کلامی (مانند نظریه امامت یا تصوف) آیات را به‌گونه‌ای تفسیر کرده که با سیره عملی پیامبر(ص) در اداره جامعه تعارض دارد؟

۴) آیا تفسیر وی به بستر نزول آیات و اهداف تربیتی ـ اجتماعی پیامبر(ص) توجه کافی داشته است؟

این پژوهش همچنین می‌کوشد کارکردهای سیره را به‌عنوان ابزاری هنجاری در فرآیند فهم و تفسیر قرآن مورد بازتعریف قرار دهد.

۱-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

تحلیل چگونگی بازتاب سیره نبوی در تفسیر آیات محوری قرآن (با تمرکز بر تفسیر روح المعانی) و ارزیابی انتقادیِ دیدگاه‌های آلوسی بر مبنای استانداردهای سیره، دوگانه‌ای روش‌شناختی را شکل می‌دهد که از یکسو به سنجش ضریب انطباق‌پذیری این معیار در تاریخ تفسیر و از سوی دیگر به اعتبارسنجیِ رهیافت‌های تفسیری به‌ویژه در مواجهه با آیات مورد اختلاف، منجر خواهد شد. این پژوهش از اهمیت بنیادینی برخوردار است چرا که از یک سو به تحلیل چالش‌های تفسیری ناشی از تعارض‌های احتمالی با سیره عملی پیامبر می‌پردازد و از سوی دیگر الگویی هنجاری برای ارزیابی اعتبار تفاسیر ارائه می‌دهد. همچنین این تحقیق با بازتعریف کارکردهای سیره نبوی در فرآیند فهم قرآن، گامی در جهت تقویت وحدت تفسیری میان مذاهب اسلامی و کاهش برداشت‌های متعارض برمی‌دارد.

۱-۲. پیشینه و نوآوری پژوهش

اگرچه این پژوهش از پیشینه عام گسترده‌ای در دو حوزه مطالعات سیره‌شناختی و تحقیقات مرتبط با تفسیر روح‌المعانی بهره می‌برد، لکن در زمینه موضوع محوری این

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

تحقیق که بررسی تعامل سیره نبوی با فرآیند تفسیر قرآن است، پیشینه اختصاصی قابل توجهی مشاهده نمی‌شود. مرور منابع علوم قرآنی و میراث تفسیری جهان اسلام نشان می‌دهد توجه به سیره پیامبر اکرم (ص) به مثابه منبعی اثرگذار در فرآیند تفسیر آیات، همواره جایگاهی محدود و حاشیه‌ای داشته است. نخستین جرقه‌های این نگرش تحلیلی را می‌توان در اثر برجسته سیوطی با عنوان «الاتقان فی علوم القرآن» ردیابی نمود. اتخاذ این رویکرد تفسیری دوسویه، افزون بر رفع تناقضات ظاهری و پیشگیری از برداشت‌های ناصواب از آیات، امکان بازنمایی اصیل‌تر وقایع تاریخی و تبیین عمیق‌تر سیره نبوی را فراهم می‌سازد. پژوهش حاضر با برداشتن گام کوچکی در گستره عظیم تفسیر روح‌المعانی، درصدد است پیوندی نوین میان دو جریان به هم تنیده سیره‌پژوهی و قرآن‌پژوهی برقرار سازد؛ مسیری که با وجود اهمیت بنیادین آن، تاکنون در چارچوب نظام‌مند علمی مورد کاوش عمیق قرار نگرفته است.

۱-۳. چهارچوب نظری تحقیق

تحقیق بر نقد آرای تفسیری آلوسی با معیار سیره پیامبر (ص) استوار است و از چهارچوب نظری زیر تبعیّت می‌کند:

۱-۳-۱. مبانی نظری

این مقاله بر دو پایه اصلی استوار است:

- تفسیر قرآن بر اساس سیره قطعی نبوی: سیره پیامبر(ص) به‌عنوان الگوی عملی قرآن، معیاری اساسی برای فهم آیات است. سیره «قطعی» (مستند به قرآن، روایات متواتر یا احادیث صحیح و مورد اجماع تاریخی) به دلیل اتکا به شواهد غیرقابل انکار، مبنای نقد تفسیرهای متأخر قرار می‌گیرد.
- تعامل تفسیر با بستر تاریخی و عقیدتی: تفسیرهای رسمی (مانند روح‌المعانی آلوسی)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

اغلب تحت تأثیر فضای فکری، کلامی، یا عرفانی عصر خود شکل گرفته‌اند. این مقاله با شناسایی این تأثیرات، تفسیر آلوسی را در نسبت با سیره نبوی ـــ به عنوان معیار بی‌طرفانه‌تر ـــ ارزیابی می‌کند.

۱-۳-۲. اصول روش‌شناختی

در شیوه واکاوی آرای تفسیری مورد نظر این مقاله، ویژگی‌های زیر لحاظ می‌شود:

۱) اولویت‌بندی سیره بر تأویل‌های فرامتنی: هرگونه تفسیر آیات (مانند آیه اکمال دین یا ماجرای غار) باید با گزارش‌های تاریخیِ سیره همخوانی داشته باشد. برای نمونه، تفسیر آیه «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» بدون توجه به واقعه غدیر یا رویدادهای قطعیِ پایان عمر پیامبر(ص)، ناقص است.

۲) تحلیل تطبیقی: مقایسه تفسیر آلوسی با تفاسیر دیگر (مانند طبری، ابن‌کثیر، طباطبایی) برای شناسایی نقاط افتراق و اشتراک، به ویژه در مواجهه با سیره صورت می‌گیرد.

۳) تمایز بین سیره قطعی و روایات ضعیف: در بیان و استناد به سیره، استفاده از منابع دسته اول سیره به جای روایات اسرائیلیات یا احادیث مرسل مورد توجّه است.

۲. آلوسی و تفسیر روح‌المعانی

ابوالثناء سید شهاب الدین سید محمود افندی فرزند صلاح الدین در کشور عراق در نزدیکی شهر بغداد در روستایی به نام کرخ، روز ۱۴ شعبان ۱۲۱۷ هـ ق، ۱۸۰۲ م دیده به جهان گشود. آلوسی بغدادی از دانشمندان قرن سیزدهم (۱۲۱۷ـــ ۱۲۷۰ ق)، ملقب به شهاب آلوسی، فقیه، مفسر، ادیب و مفتی بغدادی می‌باشد. خاندان آلوسی منسوب به جزیره آلوسی است که در وسط شهر فرات و در پنج منزلی بغداد است. علت این‌که او را آلوسی گفته‌اند به همین دلیل است. زرکلی می نویسد: "آلوسی منسوب به آبادی‌ای است که در کناره فرات نزدیک عانه قرار دارد و یاقوت حموی در معجم البلدان آن را "آلوسه" نامیده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

(حموی،۵۶/۱) و در جای دیگر کتاب خود آن را "آلوس" ذکر می‌کند. (همان، ۲۴۶/۱). علامه امینی در بیان شرح حال راویان حدیث غدیر در سده سیزدهم، آلوسی را اینگونه معرفی می‌کند: «سید محمود فرزند عبدالله حسینی، شهاب الدین ابوالثناء بغدادی شافعی که در کرخ نزدیک بغداد متولد شده، یکی از نوابغ عراق و بزرگان آن است که آوازه او در آفاق بلند شده است و صاحب‌نظر در فنون و آشنای به علوم و از خانواده‌ای مشهور و اصیل علمی و ادبی است و دارای تالیفات فراوان و ارزشمندی است که نباید آنها را از نظر دور داشت». (۱۷۶/۱) آلوسی در نزد اساتیدی همچون پدرش و شیخ خالد نقشبدی و شیخ علی مویدی شاگردی کرد و به علوم مختلف علاقه‌مند بود. او در سیزده سالگی مشغول تدریس و تألیف شد و در مدارس مختلف تدریس می‌کرد. (ذهبی، ۳۵۳/۱) آلوسی از نظر اعتقادی، اشعری و از لحاظ فقهی شافعی است. تفسیر روح المعانی از تفسیرهای مهم و عمده اهل سنت است که به‌وسیله وی نگاشته شده است. این تفسیر دارای وجوه فقهی، فلسفی، کلامی، عرفانی و ادبی می‌باشد و تفسیری کامل در اجزاء قرآن به نگارش درآمده است. در سال ۱۲۶۷ هـ ق هنگامی که نگارش تفسیر روح المعانی به پایان رسید، مرحوم آلوسی به این فکر افتاد که نامی برای تفسیرش برگزیند. این موضوع را با علی رضا پاشا، وزیر الوزاء سلطان محمود خان بن سلطان عبدالحمید خان در میان گذاشت. وی این تفسیر را بدون تامل "روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی" نام نهاد. برخی آلوسی را دارای گرایش های عرفانی در تفسیر می‌دانند. گرچه تفسیر او یکسره تفسیر عرفانی نیست اما سعی کرده میان تفسیر عرفان به نوعی هماهنگی ایجاد کند. آلوسی از تفسیر ابن مسعود و بیضاوی و فخر رازی و دیگر کتب معتبر استفاده نموده است. یعنی می‌توان گفت رویکرد آلوسی تکاملی انتخابی (یعنی کامل بودن مطلب و گزینشی بودن آنهاست) و از هر تفسیری گوشه‌ای از آن را گرفته و بیان کرده است. آلوسی وقتی از این تفاسیر استفاده می‌کند، همچون یک داور عادل و ناقدی دقیق عمل کرده و سپس آزادانه نظر و رأی خود را اعلام می‌دارد. وی چنانچه نظری از آراء دیگران را در دست بیابد، آن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

را بررسی کرده و بر نظر سایرین ترجیح می‌دهد (العمری، منهج آلوسی فی التفسیر ،۵۷-۵۸). از آن‌جا که آلوسی سنی و سلفی مذهب است، موضع‌گیری‌های بسیاری در برابر مخالفین اهل سنت دارد و بسیار دیده می‌شود که در برابر آراء معتزله، خوارج و شیعه با دیگر مذاهب مخالف ایستاده و از عقاید خود دفاع می‌کند. (مطهری،۲۹-۳۰) علوم ضروری که آلوسی در مقدمه تفسیر خود ذکر کرده، عبارت است از: ۱ـ علم لغت، ۲ـ علم نحو، ۳ـ علم معانی، بیان و بدیع، ۴ـ علم حدیث، ۵ـ علم اصول فقه، ۶ـ علم کلام، ۷ـ علم قراءت. آلوسی در تفسیر خود، از روایات هم بهره برده، اما در رجوع به سیره پیامبر (ص) به‌گونه‌ای عمل کرده است که نیاز به بررسی بیشتری دارد.

۳. بررسی آیه اکمال

آیه اکمال (المائده، ۳) با تأکید بر «اکمال دین»، از نگاه شیعه به معنای نصب امامت به عنوان سِرّ بقای دین و تکمیل رسالت نبوی است، اما آلوسی با تأویل این آیه به «کمال شریعت» و نادیده گرفتن واقعه غدیر، امامتِ الهی را به چالش می‌کشد. این تفسیر، با انکار پیوند آیه با جانشینی علی(ع)، از سیره قطعی پیامبر(ص) در تعیین رهبریِ الهی فاصله می‌گیرد و بر تعصبات کلامی اهل سنت استوار است.

۳-۱. دیدگاه آلوسی درباره آیه اکمال

آیه سوم سوره المائده، معروف به «آیه اکمال» («...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...»)، از نگاه آلوسی در تفسیر روح المعانی، بیانگر تکمیل دین در سایه غلبه اسلام بر ادیان دیگر و امکان اجرای احکام شریعت بدون مانع است (آلوسی، ۲۳۳/۳). وی در تعیین زمان نزول آیه، با ردّ روایات شیعی مبنی بر نزول آن در ۱۸ ذی‌الحجه (مطابق با واقعه غدیر خم)، به نقل روایتی تاریخی می‌پردازد که پیامبر (ص) در بازگشت از حجه‌الوداع، در منطقه جحفه (غدیر خم)، خطبه‌ای در دفاع از علی (ع) ایراد فرمود. در این خطبه، ایشان با بیان «مَن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ»، به تبیین فضایل علی (ع) پرداخت تا پاسخگوی شکایت برخی اصحاب از رفتار وی در یمن باشند (همان، ۳۶۰/۳). آلوسی این رویداد را صرفاً تلاشی برای افزایش محبت مردم به علی (ع) می‌داند و با استناد به دو روایت از ابوسعید خدری و بریده اسلمی، ادعا می‌کند که غدیر خم فاقد هرگونه دلالت بر نصب امامت است (همان). وی در تحلیل روایات مرتبط با آیه، به تناقضات زمانی اشاره می‌کند؛ از جمله نزول آیه پیش از هجرت در مکه و پس از آن در مدینه، و در نهایت تأکید دارد که آخرین نزول آیه در ۱۸ ذی‌الحجه، فاقد سندیت معتبر است (همان، ۲۳۴/۳). آلوسی روایت ابوسعید خدری را که نزول آیه اکمال را پس از بیان حدیث «مولایت» می‌داند، ساختگی و از افزوده‌های شیعه برمی‌شمرد و با ادعای «رکاکت خبر»، آن را رد می‌کند (همان). همچنین، وی روایت ابن‌مسعود درباره آیه‌ای مفقود («یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ [إِنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ]...») را جعلی دانسته و استدلال شیعه به غدیر را ناشی از تحریف و افزودن «اضافات مذموم» به روایات می‌داند (همان، ۳۵۹/۳). در تحلیل لغوی، آلوسی معنای «مولی» در حدیث غدیر را نه به معنای «اولی بالتصرف» (صاحبداری در امور)، بلکه به معنای «اولی بالمحبت» یا «اولی بالتعظیم» تفسیر می‌کند و با استناد به آیه ۶۸ سوره آل‌عمران («إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْرَاهِیمَ...»)، ادعا می‌کند که «اولی» در اینجا فاقد بار سیاسی است (همان، ۳ /۳۶۱). وی همچنین روایات شیعی درباره وجوب روزه غدیر را نامعتبر و نزول آیه اکمال را مربوط به روز عرفه (پیش از غدیر) می‌داند (همان). از دید او، عدم نقل حدیث غدیر در صحیحین (بخاری و مسلم)، نشانه ضعف سند آن است و ادعای تعصب صحابه در حذف آن را رد می‌کند (همان).

۳-۲. نقد دیدگاه آلوسی درباره آیه اکمال

دیدگاه آلوسی در تفسیر آیه اکمال، از ابعاد گوناگون قابل نقد است که در این‌جا به اختصار مطرح و بر معیار سنت نبوی تمرکز می‌شود:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۳-۲-۱. تحلیل معناشناختی «مولی» و نقد دیدگاه آلوسی

در بحث لغوی، علامه امینی در الغدیر با استناد به منابع معتبر زبان عربی مانند لسان‌العرب ابن‌منظور (ابن‌منظور، ۴۰۷/۱۵) و مفردات راغب اصفهانی (راغب اصفهانی، ۸۸۳)، معنای «مولی» را «أولی بالتصرف» (صاحب تصرف در امور) می‌داند و تفسیر آلوسی از این واژه به «أولی بالمحبه» را نادرست می‌شمارد. وی تصریح می‌کند که در اشعار جاهلی و روایات نبوی، «مولی» همواره به معنای «سرپرست» به کار رفته است (امینی، ۲۹۷/۱-۲۹۸؛ به نقل از خادم‌زاده یگانه).

۳-۲-۲. تناقض در انکار وصایت و سیره انبیا

آلوسی با استدلال به «امتناع اجتماع دو ولی» در یک زمان، وصایت علی (ع) را ناممکن می‌داند. این در حالی است که تفسیر نمونه با اشاره به حدیث ثقلین «إنی تارک فیکم الثقلین...» تأکید می‌کند که معرفی علی (ع) به‌عنوان ولیّ امر در آخرین روزهای حیات پیامبر (ص)، نشان‌دهنده برنامه‌ریزی ایشان برای جانشینی پس از خود است و نه زمان حال؛ زیرا فرمود: «من بزودی از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم». (مکارم شیرازی، ۲۲/۵؛ به نقل از خادم‌زاده یگانه). در ضمن این مساله چگونه قابل توجیه است که پیامبر اکرم (ص) در گرمای سوزان، تعداد بسیار زیاد مسلمانان را از حرکت بازداشته است فقط برای تاکید بر محبت علی (ع)؟! این امر با سیاق آیات و روش پیامبر(ص) که همیشه بر محبت به یکدیگر و اجتناب از ایجاد مشقّت ـ در امور نه چندان حائز اهمیت ـ برای عموم مردم توصیه داشتند نیز هماهنگی ندارد. افزون بر این، سیره پیامبر(ص) در تعیین جانشینان موقت (مانند اسامه بن زید در غزوه تبوک) با چنین تفسیری ناسازگار است؛ بر پایه سیره پیامبر (ص) که هر زمان حتی به مدت کوتاهی ولو دو روز از مدینه خارج می‌شدند، کسی را به‌عنوان جانشین خود قرار می‌دانند، چگونه می‌توان قبول کرد وقتی می‌خواهند برای همیشه این دنیا را ترک کنند، این سیره را ترک

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

کرده باشند؟! همچنین سیره همه انبیای پیشین در تعیین وصی (مانند هارون برای موسی(ع) و شمعون برای عیسی(ع))، بر ضرورت وصایت در اسلام دلالت دارد. منابع تاریخی اهل سنت مانند تاریخ طبری (طبری، ۵۳/۱) و الکامل ابن‌اثیر (ابن‌اثیر، ۱۹/۱-۲۰) نیز به وصایت شیث برای آدم (ع) و سام برای نوح (ع) اشاره می‌کنند. با این حال که پیامبران عظام گذشته هر یک برای خود جانشینانی از جانب خود داشته‌اند، چگونه ممکن است پیامبر خاتم (ص) خلاف این سیره عمل کرده باشد؟! (عسکری، ۴۵/۲). به‌نظر می‌رسد آلوسی با نادیده گرفتن این سنت دیرینه و ثابت، استدلال خود را بر پایه مغالطه مفهومی استوار کرده و این در حالی است که وصی پس از وفات نبی، مسئولیت می‌یابد؛ نه در زمان حیات او. بر این اساس، انتخاب امام علی(ع) به عنوان وصی، به معنای نفی ولایت پیامبر(ص) نیست، بلکه تکمیل رهبری دینی و سیاسی امت پس از رحلت ایشان است. در واقع، وصایت «انتقال مسئولیت» است، نه همزمانی دو ولایت، که با سیره انبیای پیشین کاملاً همخوانی دارد. در سیره أنبیاء الهی، کارکردهای انتخاب وصیّ به رهبری سیاسی و اجتماعی منحصر نمی‌شود و علاوه بر این، جنبه صیانت از آموزه‌های شریعت و تفسیر و ترویج آن را نیز در می‌گیرد؛ منابع شیعه و سنی توافق دارند که وصایای انبیا، مفسران و مروجان راستین شریعت بودند. برای مثال، صحف شیث (ع) که پس از آدم (ع) نگاشته شد یا بر او نازل گشت، پایه‌های توحید را در برابر تحریفات قابیل حفظ کرد (ابن‌حبان، ۲/ ۷۶) یا یکی از نقش‌های اصلی یوشع بن نون در وصایت حضرت موسی (ع)، ترویج شریعت موسوی عنوان شده است. (طاهری، ۲۲) بر پایه بررسی سیره پیامبران الهی، وصایت و تعیین جانشین نه یک اقدام اتفاقی یا سلیقه‌ای، بلکه جزء لاینفک مأموریت نبوی و مبتنی بر اراده الهی بوده است. این سنت، سه کارکرد کلیدی داشته است: ۱) حفظ اصالت متن دین: وصی به عنوان امین وحی و میراث نبوت، مسئولیت حراست از آموزه‌های دینی در برابر تحریف و بدعت را بر عهده داشته است. ۲) ترویج و تفسیر دین: جانشینان أنبیاء به مثابه مفسران و مروجان مورد اعتماد، نقش توسعه آموزه‌های دین و تفسیر آن را برعهده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

داشتند. ۳) تحقق عملی دین در جامعه: وصی با رهبری سیاسی ـ اجتماعی، زمینه اجرای احکام الهی را فراهم می‌کرد. به‌عنوان نمونه، حضرت هارون(ع) در غیاب موسی(ع)، مدیریت قوم بنی‌اسرائیل را بر عهده گرفت تا از بازگشت به بت‌پرستی جلوگیری کند. بنابراین وصایت به مثابه یک ضرورت و سنت الهی مطرح است که هیچ پیامبری نمی‌تواند به آن عمل نکرده باشد.

۳-۲-۳. تناقض‌گویی در تفسیر آیات اکمال و غار

از نقاط مهم مغایرت تفسیر روح المعانی با سیره پیامبر (ص) می‌توان به تفسیر آیه اکمال در کنار آیه غار توجه نمود. آلوسی از یک‌سو با تأویل آیه اکمال و انکار ارتباط آن با غدیر خم در مورد وصایت علی ابن ابیطالب (ع)، شیعه را به جعل روایات متهم می‌کند و از سوی دیگر در تفسیر آیه غار، آن را دلیلی بر فضیلت ابوبکر و مشروعیت خلافت او می داند (آلوسی، ۳۶۱/۳)! این رویکرد گزینشی، نشان‌دهنده تعصب مذهبی در تفسیر روح‌المعانی است؛ چراکه سیره پیامبر (ص) در تعیین جانشینان موقت و دائم، همواره مبتنی بر ابلاغ صریح بوده است.

۳-۲-٤. دیدگاه آلوسی در تطبیق با سایر مفسران و دلالت‌های روش‌شناختی آن

در بررسی تفاسیر آیه اکمال دین (المائده، ۳)، رویکرد مفسران در مواجهه با مسئله نزول آیه و ارتباط آن با واقعه غدیر خم و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» از منظر روش‌شناختی قابل توجه است. در این میان، تفاوت چشمگیری بین تفسیر آلوسی و رویکرد ابن‌کثیر و طبری مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده اختلاف در مبانی تفسیری، مواجهه با روایات، و ملاحظات کلامی است. ابن‌کثیر در تفسیر خود با استناد به روایات صحابه و تابعین، بر نزول آیه در روز عرفه تأکید می‌کند و آن را مرتبط با تکمیل احکام حج می‌داند

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

(ابن‌کثیر، ۲۳/۳-۲۵). وی هرچند دو روایت ضعیف را که نزول آیه را در حجةالوداع (و به‌طور ضمنی در غدیر خم) ذکر می‌کنند، نقل می‌کند، اما به‌دلیل ضعف سندی و تعارض این روایات با روایات متعددِ ناظر به نزول در عرفه، آنها را فاقد اعتبار می‌داند و از ورود به تحلیل محتوایی یا ارتباط آیه با حدیث غدیر خودداری می‌کند. این اجتناب، موجب می شود پرسش‌های کلامی درباره دلالت آیه بر امامت علی (ع) اساساً مطرح نشود و بستری برای نقد تفسیر او در تعارض با سیره نبوی فراهم نیاید. طبری نیز در تفسیر خود با روشی مشابه، حتی از نقل روایات ضعیف مرتبط با غدیر نیز پرهیز می‌کند و صرفاً به ذکر روایات ناظر به نزول آیه در عرفه بسنده می‌کند (طبری، ۵۱/۶-۵۴). به نظر می‌رسد این رویکردِ طبری و ابن‌کثیر، علاوه بر پایبندی به اصول نقد حدیثی، ناشی از ملاحظات مذهبی یا تلاش برای جلوگیری از ایجاد فضای مجادله کلامی حول مسئله خلافت است. با حذف هرگونه اشاره به غدیر، زمینه برای تفسیر آیه به‌عنوان تأیید تکمیل نظام تشریع دین، بدون پیوند زدن آن به مسئله جانشینی، تقویت می‌شود و از سوی دیگر، مفسر در معرض توجیهاتی که با سیره مسلّم نبوی در تعارض است نیز قرار نمی‌گیرد؛ احتمال عقلایی دیگر در تحلیل روش طبری و ابن‌کثیر، می‌تواند این باشد که آگاهی آن‌ها نسبت به سیره نبوی و اجتناب‌ناپذیری تعارض توجیه و نقد دیدگاه شیعه با سیره، باعث شده تا آن‌ها اساساً به چنین بستری دامن نزنند. در مقابل، آلوسی در «روح المعانی»، با وجود تأیید نزول آیه در عرفه، به طرح دیدگاه‌های مرتبط با نزول آیه در غدیر خم می‌پردازد. او ضمن اشاره به روایات شیعه و برخی منابع اهل سنت که آیه را به غدیر منتسب می‌کنند، به نقد سندی و دلالی این روایات اقدام می‌کند. آلوسی استدلال می‌کند که حتی در فرض پذیرش نزول آیه در غدیر، دلالت آن بر نصب امام علی(ع) به خلافت، نیازمند اثبات است؛ چرا که واژه «مولایت» در حدیث غدیر را به معنای «اولی بالمحبه» تفسیر می‌کند، نه «جانشینی سیاسی». این تحلیل او، با وجود تلاش برای ارائه توجیهی کلامی، بستری را برای نقدِ تعارض دیدگاهش با سیره نبوی فراهم می‌سازد؛ زیرا از نگاه قائلان به ارتباط آیه با غدیر،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

انکار دلالت حدیث بر جانشینی، به معنای نادیده گرفتن بخشی از سنت قطعی پیامبر (ص) است که تفصیل آن گذشت. بر پایه تحلیل فوق، می‌توان دریافت که مفسران در مواجهه با آیه اکمال دین با دو گزینه روش‌شناختی روبه‌رو هستند:

● ۱) اجتناب از طرح پیوند نزول آیه با غدیر خم: در این رویکرد، مفسر با تکیه بر نقد سندیِ روایات مرتبط با غدیر و اولویت‌دادن به روایاتِ ناظر به نزول آیه در عرفه، به‌طور کلی از ورود به مسئله ارتباط آیه با حدیث «مولایت» و واقعه غدیر خودداری می‌کند. این روش ـ که در تفاسیر طبری و ابن‌کثیر مشاهده می‌شود ـ هرچند با حذف زمینه مجادله کلامی، از ایجاد تعارض احتمالی میان تفسیر آیه و سیره نبوی در مسئله جانشینی و دیگر جنبه‌های سیره پیشگیری می‌کند، اما پرسش‌های تاریخی درباره انگیزه‌های این اجتناب را به ذهن متبادر می‌سازد.

● ۲) پذیرش فرضی نزول آیه در غدیر و نقد دلالی: در این حالت، مفسر ــ همچون آلوسی ـ با وجود تردید در اعتبار سندی روایات غدیر، به‌صورت فرضی امکان نزول آیه در این واقعه را مطرح می‌کند، اما با تأویل معناشناختی واژه «مولایت» و تقلیل دلالت آن به مفاهیمی غیر از «جانشینی سیاسی»، تلاش می‌کند آیه را بر معنایی غیر از مسئله خلافت حمل نماید. با این حال، این رویکردِ انتقادی، مفسر را ناگزیر به مواجهه با چالش‌های جدی در حوزه تحلیل سیره و سنت پیامبر(ص) می‌سازد؛ چرا که انکار دلالت حدیث غدیر بر نصب امام علی (ع) و پذیرش نزول آیه اکمال در غدیر خم بدون هیچ نسبتی با مسئله خلافت، از منظر قائلان به این ارتباط، به معنای نادیده گرفتن بخش‌های مهمی از سیره قطعی نبوی است.

در مجموع این دوگانگیِ روش‌شناختی، نه تنها بازتابی از تفاوت‌های مبناییِ مذاهب اسلامی در مسئله امامت است، بلکه نشان می‌دهد که انتخاب هر مسیرِ تفسیری، پیامدهای الهیاتی و تاریخیِ خاص خود را به همراه دارد. رویکرد نخست، با محوریتِ پرهیز از مجادله، به حاشیه‌رانیِ یک رویداد کلیدی در تاریخ اسلام می‌انجامد، حال آنکه رویکرد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

دوم، با پذیرش ریسکِ نقدِ دلالی، تلاش می‌کند بـه شـبهات پاسـخ دهـد، امـا خـود را در معرض اتهامِ تأویلِ ناهمگون با سنت نبوی قرار می‌دهد.

٤. بررسی آیه غار

آیه غار، چهلمین آیه از سوره التوبه است که می‌فرماید: «إِلَّا تَنْصُـرُوهُ فَقَـدْ نَصَـرَهُ اللَّـهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَـا فَـأَنْزَلَ اللَّـهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّـهِ هِـيَ الْعُلْيَـا وَاللَّـهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: اگر پیامبر (ص) را یاری ندهید، یقیناً خدا او را یاری می‌دهـد، چنـان کـه او را یاری داد هنگامی که کافران از مکه بیرونش کردند در حالی کـه یکـی از دو تـن بـود، آن زمان هر دو در غار (ثور) بودند، همان زمانی که به همراهش گفت: اندوه به خـود راه مـده خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را (که حالت طمأنینه قلبی است) بر پیامبر (ص) نازل کرد و او را با لشکریانی که شما ندیدید، نیرومند ساخت و شعار کافران را پست تر قرار داد و شعار خداست که بالاتر و برتر است و خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است». آلوسی در تفسیر «روح المعانی» (۲۳۷/۱۰) آیه غار را نشانه فضیلت ابوبکر می‌داند و همراهـی او با پیامبر(ص) در غار ثور را دلیلی بر برتری وی می‌شمارد. او با استناد به عبـارت «ثَـانِيَ اثْنَيْنِ» (دومِ دو نفر)، این همراهی را فضیلتی منحصربه‌فرد برای ابوبکر معرفی می‌کنـد. ایـن دیدگاه در تقابل با اندیشه شیعه درباره وصایت امام علی(ع) قرار می‌گیرد، چرا کـه آلوسـی با تأکید بر این آیه، مشروعیت خلافت ابوبکر را توجیه می‌کند. در ادامـه، دیـدگاه آلوسـی مطرح و مورد نقد قرار می‌گیرد.

٤-١. اهل سنت و آیه غار

شیعه و سنی گرچه اشتراکاتی در تفسیر این آیه دارند، اما در نتیجه‌ای که از آیه گرفتـه می‌شود، دیدگاه‌هایی مغایر با یکدیگر دارند. اهل سـنت ایـن آیـه را دلیـل بـر فضـیلت و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

حقانیت خلافت ابوبکر می‌دانند و بنابراین آیه، او را در شمار اصحاب خـاص پیـامبر (ص) برمی‌شمارند و این در حالی است که در نگاه شیعه، از این آیه نـه تنهـا فضـیلت و منقبـت برای ابوبکر استفاده نمی‌شود، بلکه مواردی وجود دارد که نشان ضـعف ایشـان مـی‌باشـد. بسیاری از علمای اهل تسنن در اثبات فضیلت ابوبکر و جانشینی او به جـای پیـامبر (ص) به این آیه استناد کرده‌اند. البته در زمان حیات پیامبر (ص) از طـرف ایشـان و ابـوبکر یـا شخص دیگری به این آیه در فضیلت ابوبکر استناد نشده است. نخستین کسانی کـه بعـد از رحلت پیامبر (ص) به این آیه تمسک جسته‌اند، عمر و ابوعبیده جراح‌اند؛ به‌عنوان مثـال در روز بیعت ابوبکر، عمر اینطور می‌گوید: «ان ابابکر صاحب رسول الله، و ثانی اثنـین و اولـی الناس بـاموركم فقومـوا فبـایعوه: همانـا ابـوبکر یـار پیـامبر (ص) و همـراه او در غـار و سزاوارترین شخص، سرپرست امور شماسـت پـس برخیزیـد و بـا او بیعـت کنیـد». (ابـن هشام،۳۱۱/۴) نکته حائز اهمیت این است که برخی مطالب مورد استفاده از این آیه توسط اهل سنت، بیش از مطالب آیه است. به‌عنوان مثال ابن حجر عسقلانی اینطـور مـی‌نویسـد: «هی (آیه الغار) اعظم فضائله التی اسـتحق بهـا أن یکـون الخلیفـه بعـد النبـی: آیـه غـار، بزرگ‌ترین فضیلت برای ابوبکر است که به‌واسطه آن، شایسته مقـام خلافـت پـس از نبـیّ می‌شود»! (عاملی،۲۸۸/۲). به عقیده فخر رازی، از عبارت «ثانی اثنین» استفاده مـی‌شـود که خداوند ابوبکر را به‌عنوان دومین نفر یاد کرده و در ردیف پیامبر (ص) بـه شـمار آورده است و از عبارت «اذ هما فی الغار» هم برداشت می‌شود که سخن از همراهی پیـامبر (ص) در غار می‌باشد. در خصوص تعبیر «اذ یقول لصاحبه» هم قابل ذکر است که در این مـورد از ابوبکر به‌عنوان «صاحب پیامبر (ص)» یاد شده که معنای اصطلاحی آن صحابی می‌باشد و این عنوان برای هیچ یک از یاران پیامبر (ص) به کار نرفته اسـت و ایـن حکایـت از آن دارد که او برترین صحابی پیامبر (ص) خداست! در ادامه هم می‌نویسد: «إنه تعـالی وصـف أبابکر بکونه صاحباً للرسول و ذلک یدلّ علی کمال الفضل: خداوند متعال ابوبکر را صاحب پیامبر (ص) به شمار آورده، و این بالاترین امتیاز است». (فخر رازی، ۵۱/۱۶)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

٤-۲. دیدگاه آلوسی درباره آیه غار

آلوسی بر اساس این آیه، فضیلت بزرگی را برای ابوبکر ثابت شده می‌داند که برای فرد دیگری از صحابی چنین امری وجود ندارد و آن فضیلت، صحابی پیامبر (ص) بودن است که باعث شده انکار این فضیلت به کفر بینجامد. آلوسی در تفسیر این قسمت از آیه می‌گوید: «و فیها النص علی صحبته، رضی الله تعالی عنه ـ لرسول الله (صلی الله علیه و سلم) و لم یثبت ذلک لاحد من اصحاب رسول الله ـ علیه الصلاه و السلام ـ سواه، و کونه المراد من الصاحب ممّا وقع علیه الاجماع: در این آیه به مصاحبت و همراهی ابوبکر با پیامبر (ص) تصریح شده و این ویژگی برای هیچ یک از اصحاب پیامبر (ص) ثابت نشده است و به اجماع علما، مراد از صاحب، ابوبکر است». او اضافه می‌کند: «و من هنا قالوا: ان انکار صحبته کفر: به همین دلیل گفته‌اند: انکار صحابی بودن ابوبکر، کفر است». (آلوسی، ۲۹۱/۵) دال مرکزی تفسیر آلوسی از آیه غار، متمایزسازی ابوبکر نسبت به صحابه، تمامی مردم و حتّی در مواردی أنبیاء الهی است! یکی از مواضعی که آلوسی در متمایزسازی ابوبکر تلاش می‌کند، استفاده از دلالت معیّت الهی در عبارت «لا تَحْزَن إِنَّ اللَّهَ مَعَنا» است؛ از نظر وی، «خداوند با ما است» یعنی ما را حفظ و کمک می‌کند و این یک نوع معیّت مخصوص است و گرنه خداوند با همه مخلوقات خود است: «"إن الله معنا" بالعصمة و المعونة فهی معیة مخصوصة و إلا فهو تعالی مع کل واحدٍ من خلقه». (همان، ۲۸۸/۵) آلوسی این ویژگی خاص را فقط برای ابوبکر می‌داند در حالی که نه تنها برای هیچ یک از صحابه وجود ندارد، بلکه هیچ پیامبری نیز معیت خداوند را به یکی از صحابه خود نسبت نداده است: «و لم یثبت مثل ذلک فی غیره بل لم یثبت نبی معیة اللّه سبحانه له و لآخر من أصحابه و کأن فی ذلک إشارة إلی أنه لیس فیهم کأبی بکر الصدیق رضی اللّه عنه». (همان، ۲۹۱/۵) از نظر آلوسی، آیه غار به‌واسطه عبارت «إِلَّا تَنْصُرُوه»، در مقام نکوهش همه اهل زمین قرار دارد و در این میان، تنها ابوبکر استثناء و مدح شده است. (همان) وی در ادامه این کوشش، آیه غار را دلالت بر فضل ابوبکر می‌داند. (همان، ۲۹۲/۵) یک بُعد دیگر در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

تفسیر آلوسی، اثبات شأن و جایگاه «حبیب» رسول خدا (ص) برای ابوبکر است؛ وی با دلالت‌یابی از عبارت «لَا تَحْزَنْ»، بر این عقیده است که ابوبکر به منزله حبیبِ رسول خدا(ص) بوده و إلا دلیلی نداشته که چنین محاوره‌ای بین این دو وجود داشته باشد. (همان) چنین تحلیل‌هایی که درصدد اثبات فضل ابوبکر بر تمامی صحابه و حتی أنبیاء الهی و همه اهل زمین است را می‌توان کوشش واضحی برای اثبات شایستگی ابوبکر در امر خلافت دانست.

٤-۳. نقد دیدگاه آلوسی درباره آیه غار

دیدگاه آلوسی در تفسیر آیه غار، از جنبه‌های مختلف قابل ارزیابی است که در اینجا به دو بُعد پرداخته می‌شود:

٤-۳-۱. نقد از منظر دلالت‌شناختی

شیخ طوسی در تفسیر آیه «ثَانِیَ اثْنَیْنِ» معتقد است این آیه صرفاً به همراهی پیامبر(ص) با فردی دیگر در خروج از مکه اشاره دارد و دلالتی بر فضیلت ویژه برای ابوبکر ندارد. وی سه استدلال اصلی ارائه می‌کند: اولاً صِرف همراهی با پیامبر(ص) فضیلت محسوب نمی‌شود، ثانیاً عبارت «لَا تَحْزَنْ» نه مدح است و نه ذم، بلکه تنها نهی محض از ترسیدن است، ثالثاً عبارت «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» لزوماً نشانه فضیلت نیست، چراکه ممکن است در مقام تهدید باشد؛ مانند وقتی که کسی فعل قبیحی را می‌بیند و به فاعل آن می‌گوید انجام نده که "ان الله معنا"؛ یعنی خدا بر کار ما مطلع است و عالم به حال ماست. شیخ طوسی همچنین نزول سکینه را مختص پیامبر(ص) دانسته و استدلال به این آیه برای اثبات فضیلت ابوبکر را نادرست می‌شمارد. (طوسی، ۲۳/۵) فخر رازی علی‌رغم آلوسی که می‌خواهد از معیّت در آیه غار، وجه منحصربه‌فردی برای ابوبکر حتی در نسبت با أنبیاء الهی به‌وجود آورد، با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوا...» (النحل، ۱۲۸)، معیت خدا با

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

ابوبکر را نشانه تقوا و احسان او می‌داند و حداکثر نشان می‌دهد کـه ابـوبکر نیـز از متقـین است. (فخررازی، ۵۱/۱۶)

٤-۳-۲. نقد از منظر سیره

نکته دیگر در این زمینه، مرجع ضمیر «علیه» در نزول سکینه است؛ مفسران در مرجـع ضمیر «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» دو دیدگاه دارند: دیدگاه اول، ارجاع ضمیر بـه پیـامبر اسـلام (ص) است و دیدگاه دیگر، ابوبکر را مرجع ضمیر می‌داند؛ زیرا دائما پیامبر(ص) بر سکینه نازل شده از پروردگار خود بوده است و لذا معنی ندارد در اینجا بفرماید "ما سـکینه خـود را بر وی نازل کردیم". بر این دیدگاه که دیدگاه منتخب آلوسی نیـز مـی‌باشـد، اشـکالات جدّی وارد است؛ بخشی از این اشکالات، از منظر آیاتِ بیان‌کننده حـالات و سـیره ثابـت پیامبر (ص) مطرح می‌شود؛ از این جمله، وجود آیات دیگری است که بر نزول سـکینه بـر پیامبر (ص) و سایر مومنین خبر می‌دهد مانند آیه «ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ» (التوبه، ۲۶)؛ این آیه مربوط به داستان جنگ حنین است. طبق تفسیری که مرجع ضمیر را به ابوبکر بازمی‌گرداند، می‌توان به این آیه اشکال وارد نمود و گفـت پیـامبر (ص) در آن روز سکینه داشتند و دیگر نیازی به نزول مجدد سکینه نبود! آیه ۲۶ سوره الفتح کـه می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، نمونه دیگری از نزول سکینه بـر پیامبر خدا (ص) در موقعیت دیگری است. این آیات نشان می‌دهد منعی برای پذیرش نزول سکینه در پیامبر (ص) در آیه غار نیز وجود ندارد و علاوه بر این، اساساً سیاق آیات قبل و عبارت «وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها» که با عبارت نزول سـکینه در سـیاق واحـدی قـرار دارد، بیانگر آن است که ضمیر بـه شـخص پیـامبر (ص) بازگشـت دارد. (طباطبـایی، ۲۸۱/۹ و ابن‌کثیر، ۱۳۶/۴) بی‌معنا دانستن نزول سکینه بر پیـامبر اسـلام (ص) در آیـه غـار، بیـانگر بی‌توجّهی به شخصیّتی است که سایر آیات قرآن برای پیامبر (ص) ترسیم کـرده‌انـد و ایـن نقص، یکی از خلأهای جدّی در تفسیر آلوسی به شمار می‌آید.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

نقد دیگری که از منظر سیره می‌توان به تفسیر روح‌المعانی از آیه غار وارد نمود، عدم توجّه به سیره پیامبر اسلام (ص) در تبیین و تفسیر آیاتی است که درصدد بیان شأن ویژه‌ای برای شخصیّت‌ها بوده است. اگر آیه غار درصدد اثبات چنین شأن منحصربه‌فردی برای ابوبکر بوده به‌گونه‌ای که بتوان آن را زمینه اثبات فضیلت او نسبت به أنبیاء و شایستگی او در امر خلافت قلمداد نمود، باید شواهد محکم و فراوانی از این ممتازشدگی که نسبتی با سرنوشت امت پیدا می‌کند، در سیره پیامبر اسلام (ص) منعکس می‌شد؛ همچنانکه این سیره نسبت به آیاتی مثل آیه تطهیر، آیه مباهله، آیه ولایت و دیگر آیات کلیدی هم در منابع اهل سنت و هم مصادر شیعه مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان نمونه برجسته‌سازی آیه مباهله در سیره حضرت رسول (ص) باعث شده تا بسیاری از منابع اهل سنت، به آن توجّه کنند. (زمخشری، ۳۶۸/۱، قرطبی، ۱۰۴/۴، ابن‌کثیر، ۴۷/۲) همچنین ظهور تفسیر و ترویج آیه تطهیر در رفتار و سیره حضرت رسول (ص) به حدّی برجسته و پرتکرار بوده که بسیاری از منابع اهل سنت به گزارش آن پرداخته‌اند. (سیوطی، ۱۹۹/۵ و طبری، ۲۲/۵ و ابن‌کثیر، ۳۶۶/۶) این در حالی است که بسیاری از مضامینی که آلوسی از آیه غار استنباط نموده و اتفاقاً نسبتی با شخص حضرت رسول (ص) هم می‌یابد و به مراتب با اهمیت‌تر از مضامین دیگر آیات جلوه می‌کند، در مشهورترین منابع اهل سنت ـ همچون جامع‌البیان طبری، تفسیر ابن‌اکثیر و... ـ نیز وجود ندارد و هیچ گزارشی از لسان و سیره پیامبر (ص) در این زمینه نشده است.

آلوسی همچنین کوشیده تا از آیه غار و با استناد به عبارت «لا تَحْزَن»، اثبات نماید که ابوبکر در منزلت حبیب برای حضرت رسول (ص) قرار دارد. این در صورتی است که بر پایه شناخت سیره پیامبر اسلام (ص)، اگر یکی از صحابه چنان نسبت و منزلتی با ایشان می‌داشت، انعکاس آن باید در سیره و رفتار ایشان مشاهده و نشان‌دار می‌شد. علامه امینی در الغدیر، مقوله منزلت را مورد توجّه قرار داده و در بحث مستقلی با عنوان «أبو بکر ومنزلته عند الله» که در حقیقت بیان‌گر روایات اندکی است که تلاش کرده‌اند سیره

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

پیامبر(ص) را همین جهت نشان دهند، پرداخته است. در هیچ یک از ایـن روایـات، چنـین منزلتی در مصادر تاریخی اهل سنت برای ابوبکر ثبت نشده و گزارشـی از سـیره حضـرت رسول (ص) در این باره وجود ندارد. علامه امینی در یـک مـورد کـه محـاوره ابـوبکر بـا حضرت رسول (ص) در غار ثور را گزارش نموده و پیامبر (ص) از منزلـت والای ابـوبکر نزد خداوند خبر داده، نکته مهمی را متذکر شده است که پیوند وثیقـی بـا تحلیـل پـژوهش حاضر دارد؛ وی می‌نویسد: «کیف تصح هذه الروایة و قد ضرب عنها حفاظ الحدیث و أئمة التاریخ والسیر صفحا ؟ مع ما فیها من نبأ عظیم وکرامة هامة وهی بین أیدیهم وهـم یهتمـون بجمع دلائل النبوة ومعاجز الرسالة، فلم تخرج فی أصل، ولم تذکر فی سیرة، و إنمـا ذکرهـا السیوطی فی الخصایص ۱ ص ۱۸۷ فقال: أخرجه ابن عساکر بسند واه: چگونه این روایـت درست تواند بود با آنکه حافظان حدیث و پیشوایان تاریخ و سیره‌نگاران، آن را ندیـده‌انـد در حالی‌که چنان گزارش سترگ و معجزه بزرگی در آن بوده؟ پس اگـر خبـر آن را پـیش روی خود می‌یافته‌اند با آن اهتمامی که به گردآوری دلایل بر نبوت محمد و معجزه‌هـای او داشته‌اند، چرا از آن چشم پوشیده‌اند تا نه در هیچ‌یک از اصل‌های حدیث یافت شود و نـه در هیچ‌یک از منابع سیره و تنها سیوطی آن را در الخصایص ـ ۱/۱۸۷ـ بیـارد و بنویسـد: ابن عساکر بازنجیره‌ای بی‌پایه آن را گزارش کرده است؟!» (امینـی، ۲۹۶/۷) بـر پایـه ایـن دیدگاه، چنانچه منزلتی برای یکی از صحابه ادعا و استنباط شود، باید دنبال اشاره و اثـری از آن منزلت در سیره پیامبر (ص) و در منابع دسته اول بود. نکته دیگر اینکه درمورد برخی از این مطالب می‌توان گفت بسیاری از شواهد حدیثی مورد استناد اهل سنت هم در جهـت سند و هم متن مخدوش است. به‌عنوان مثال ابن جابر از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: «لـو کنت متخذا خلیلا لا تخذت ابابکر خلیلا، و لکن قولوا کما قال الله صـاحبی» و سـپس ابـن ابی‌الحدید در ارزیابی این روایت چنین می‌نویسد: «ان البکریـه وضـعوا هـذا لحـدیث فـی مقابله حدیث الإخاء: این حدیث را بکریه در مقابل حدیث "إخاء" که در آن پیـامبر (ص)، علی (ع) را برادر خویش خواند جعل کرده‌اند». (ابن ابی الحدید،۴۹/۱۱) ایـن روایـت بـه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

جهت متن هم مشکل دارد؛ چرا که با برخی احادیث اهل سنت معارض است. در روایاتی پیامبر (ص) افرادی مانند سعد بن معاذ و عثمان را دوست خویش معرفی کرده است و می‌فرماید: «انّ لکلّ نبیّ خلیلاً من اُمّته وإنّ خلیلی عثمان: هر پیامبری از امت خویش دوستی را برمی‌گزیند و من عثمان را برای دوستی برگزیده‌ام». (امینی، ۴۹۷/۵)

۵. نتایج مقاله

با توجه به تحلیل‌های انجام‌شده در این پژوهش، نتایج زیر قابل استنباط است:

۱ـ سیره پیامبر (ص) به عنوان الگوی عملی قرآن، معیاری بی‌طرفانه برای سنجش تفاسیر است.

۲ـ تفسیر آلوسی از آیات کلیدی مانند «اکمال دین» و «آیه غار»، با وجود ادعای پایبندی به سنت، در عمل از معیار سیره نبوی فاصله گرفته است. برای نمونه، انکار وصایت علی (ع) در آیه اکمال، مغایر با سیره پیامبر (ص) در تعیین جانشینان موقت (مانند اسامه بن زید) و سنت وصایت در انبیای پیشین (مانند هارون برای موسی) است.

۳ـ آلوسی تحت تأثیر فضای کلامی اهل سنت، آیات را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که مشروعیت خلافت ابوبکر و فضیلت وی را تقویت نماید. این رویکرد در تفسیر آیه غار مشهود است، جایی که همراهی ابوبکر با پیامبر (ص) در غار ثور را به‌عنوان دلیلی بی‌همتا برای برتری وی معرفی می‌کند، حال آنکه سیره پیامبر (ص) در تبیین آیاتِ مرتبط با شخصیت‌ها (مانند آیه تطهیر و مباهله) نشان می‌دهد فضایل مهم همواره توسط ایشان به صورت صریح و مکرر بیان می‌شد و در رفتار ایشان انعکاس ویژه و معناداری می‌یافت.

۴ـ بر پایه تحلیل‌ها و مطالعات تطبیقی، آلوسی هم در مقام فهم و تفسیر آیات به‌خصوص آیه غار و هم در مقام نقد و توجیه دیدگاه‌های تفسیری شیعه از این دو آیه، از اصول سیره نبوی غفلت نموده و بسیاری از آراء او در تعارض با آن قرار دارد و این در حالی است که مفسرانی همچون طبری و ابن‌کثیر، در مواجهه با آیات مورد اختلاف اکمال و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

غار، با بی‌اعتنایی به دیدگاه تفسیری شیعه و حذف آن، خود را اساساً در معرض مواجهه و مقابله با سیره نبوی قرار نداده‌اند که این روش می‌تواند حاکی از التفات آن‌ها به چنین تعارض اجتناب‌ناپذیری بوده باشد.

۵ـ این پژوهش نشان می‌دهد سیره نبوی نه تنها به‌عنوان منبعی حاشیه‌ای، بلکه به مثابه محوری اساسی در منازعات تفسیری عمل می‌کند. تفاسیری مانند روح‌المعانی که از این معیار فاصله می‌گیرند، در معرض اتهام تحمیل مفاهیم فرامتنی (مانند نظریه امامت اهل سنت) قرار دارند.

۶ـ نادیده گرفتن سیره قطعی پیامبر (ص) در تعیین وصی، تأویل‌های ناهمگون با معناشناسی تاریخی، و گزینش‌گری در استناد به روایات، از جمله ضعف‌های روش‌شناختی تفسیر روح‌المعانی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم. ترجمه انصاریان، حسین. قم، اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، شرح نهج‌البلاغه، قم، انتشارات مکتبه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۶۳ش.
۳. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. محقق: طناحی، محمود محمد/ زاوی، طاهر احمد. مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن حبان، أبوحاتم، محمد بن حبان، محقق: شعیب الأرنؤوط. چاپ دوم. بیروت، مؤسسة الرسالة ، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لبنان، بیروت، دارصادر،۱۴۱۴ ق.
۷. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، إبیاری ابراهیم، سقا مصطفی. شبلی عبدالحفیظ. لبنان: بیروت، بی تا.
۸. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۹. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، انتشارات الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. بنیاد دائره المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی ـ تهران/ نجاتی، ۱۳۷۵ ش
۱۱. محمدسعید و یوسفی غروی، محمدهادی، سیره نبوی در عصر مکی از نگاه طبری (مقایسه تفسیر و تاریخ)، دانشگاه باقرالعلوم ع، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، لبنان، انتشارات دار احیاء الثرات العربی، ۱۳۹۹ ق.
۱۳. خادم‌زاده یگانه، هاجر. نقد دیدگاه آلوسی در آیات اکمال و تبلیغ. اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر. ۱۱۳: ۸۳ـ۱۰۴. ۱۳۹۴ ش.
۱۴. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، مکتبه وهبه، بی‌تا.
۱۵. راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه. ترجمه دشتی، قم، ۱۳۷۹ش.
۱۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. طاهری، حبیب‌الله، بررسی تطبیقی جانشینی و وصایت در قرآن و عهدین. مجله اندیشه نوین دینی. (۱۲) ۴: ۲۲، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. طبری، ابو جعفر محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. همو، تاریخ الطبری. تاریخ الامم و الملوک. بی‌نا: بیروت، لبنان، ۱۳۸۷ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
۲۴. عاملی، جعفرمرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم(ص)، بیروت، لبنان، دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۲۵. عسکری، سیدمرتضی، عقائد الاسلام من القرآن الکریم، قم، کلیة اصول الدین، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. العمری، احمدجمال، منهج الالوسی فی التفسیر، قافله الزیت، مجلد: السادس و الثلاثون، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. فخررازی، محمدبن‌عمر، مفاتیح‌الغیب، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۴۴۵ ق.
۳۰. معارف، مجید، مباحثی در تاریخ حدیث، تهران، انتشارات نبأ، ۱۳۸۷ ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]